

آیا نافرمانی مدنی خشونت‌زا، گاهی اجتناب‌ناپذیر است؟

نویسنده: یونس بوسنا

برگردان: علی شبان

در چند ماه گذشته پس از کشته شدن مهسا امینی، ایران شاهد دگرگونی و اعتراضات خیابانی بی سابقه ای شد که جهان را به تحسین و حیرت واداشت. و همانطور که میدانیم به قیمت جان‌صدها کشته و هزاران زندانی و با خشونت تجاوز جنسی نسبت به پاره‌ای از آن‌ها، همراه بود. و چند ماه پس از آن در پی خواسته‌های مردم فرانسه برای مخالفت با لایحه ی بازنشستگی-کاملاً متفاوت از آنچه که در ایران گذشت- خیابان‌های فرانسه و



بویژه پاریس، چندین هفته، صحنه ی درگیری‌های تنی چند از اعتراض کنندگان با پلیس این کشور بود. در این راستا، بحث «نا فرمانی مدنی» بار دیگر اذهان عمومی را به خود جلب کرد. و بویژه این پرسش را در برابر افکار عمومی قرار داد که آیا میتوان هر خشونت‌ی را از سوی پلیس و حاکمان نظم عمومی پذیرفت و حتی در این مرحله، باید «نافرمانی مدنی» خشونت‌زا را محکوم کرد؟ نا گفته پیداست که ذکر این دو مثال صرفاً برای نشان دادن دو وجه متفاوت و دو جنبه گوناگون از تظاهرات است.

در پی اصلاحات قانون بازنشستگی، پیشنهاد شده توسط دولت فرانسه که با بهره گیری از قانون اساسی فرانسه و با استفاده از عدم رأی گیری در مجلس نمایندگان آن کشور به تصویب رسید، تا کنون تظاهرات سه ماهه ای را به دنبال داشت که اکثر آنها به خشونت کشیده شدند. این حرکت بطور سیستماتیک در طول این ماهها از سوی گروه‌های کوچک شورشی که با لباس سراسر سیاه و چهره ی پوشیده مشخص می‌شوند صورت می‌گیرد و تمایلات آن‌ها را می‌توان به جنبش‌های سیاسی رادیکال و انقلابی نزدیک دانست.

نخستین باری که روزنامه لوموند از عنوان بلاک بلوک (Black Bloc) در صفحات خود استفاده کرد ۲۳ آوریل ۲۰۰۱ در جریان تظاهرات ضد جهانی شدن سرمایه داری در کانادا بود. و در ژوئیه همان سال طی تظاهرات دیگری در ایتالیا کارلو جولیانی Carlo Giuliani، از اعضای گروه بلاک بلوک کشته شد و تظاهرات ضد جهانی شدن سرمایه داری در ایتالیا، تیر اول روزنامه های معتبر جهانی را از آن خود کرد.

برای تحلیل این شیوه از اعتراض در فضای عمومی و خیابان ها، توجه ی روزنامه لوموند در سال ۲۰۰۱ به سانفرانسیسکو جلب شد. جایی که جنبش ضد جنگ علیه ی تهاجم آمریکا به عراق سازماندهی شده بود و افق تازه‌ای را در مورد «**نا فرمانی مدنی**» در افکار عمومی می‌گشود. اعتراض کنندگانی که برخی خود را آنارشویست و برخی دیگر کمونیست معرفی می‌کنند، با چهره‌های پوشیده و لباس‌های سیاه و گاهی با کلاهخود و پاره‌ای از اوقات مسلح به میله های آهنی که با آن در تخریب « مالکیت‌های خصوصی» بزرگ و یا بانک ها می‌کوشند و اساساً انرا مشروع می‌دانند. در تحقیقاتی که در همین روزنامه ۹ نوامبر ۲۰۰۹ منتشر شد، ایزابل ماندرو و کارولین مونو- روزنامه نگاران لوموند-، آنچه را که این تظاهر کنندگان « استراتژی ناپدید شدن» می‌نامند، چنین توصیف می‌کنند: با لباس‌های سیاه، ماسک، کلاهک، دستکش برای جلوگیری از اثر انگشت و لباس‌های یدکی برای « ناپدید شدن» در طبیعت و جلوگیری از شناسایی توسط پلیس، است.

این روش از مبارزه و یا «**نافرمانی مدنی**» طی این سال ها، پیشرفت‌ها و تغییر و تحول هائی در خود بوجود آورد و حتی در آغاز سال ۲۰۱۳ به آنچه را که انقلاب «بهار عربی» خوانده شد، یکی از روزنامه نگاران لوموند با پانزده تن آن‌ها که زیر چادری جمع شده بودند، دیدار کرد. آنها فعالانه با ماسک، میله های آهنی و تعدادی کوکتل مولوتوف مجهز بودند که در نهضت معترضان مصری شرکت می‌کردند. و از این رو، نیروهای پلیس و ضد شورش مصر و سران آن کشور را شدیداً نگران کرده بودند. و از این پس بود که دستور دستگیری آن‌ها به جرم حمله به پلیس صادر شد. این گروه‌های کوچک و خشونت زاچه کسانی هستند؟ در پاسخ وزیر کشور وقت فرانسه در سال ۲۰۱۶، آنها را «اراذل و اوباش چپ افراطی خواند» و مارین لوپن، رهبر حزب راست افراطی فرانسه، آن‌ها را «شبه نظامیان چپ تند رو» نامید. ولی واقعیت این است که در میان آنها میتوان، بیکاره ها، بی سر و سامان ها، و حتی دانش آموزان را بر شمرد.

این گروه‌های کوچک بنام بلاک بلوک، پیش از اینکه یک جنبش باشد، یک روش، یک شیوه عمل است. فرانسویس دوپوئی دری François Dupuis Deri دانشمند علوم سیاسی فرانسوی که مطالعات متعددی را به این موضوع اختصاص داده است، توضیح می‌دهد که آنها « مبارزان سیاه پوش هستند که احتمالاً به اقدام مستقیم متوسل می‌شوند.» این پژوهشگر می‌افزاید: در جریان تظاهرات، افرادی که بلاک بلوک را تشکیل می‌دهند، به طور پراکنده در درون صف تظاهر کنندگان راه پیدا می‌کنند. « جمعیت سراسر فشرده و به هم چسبیده را می‌سازند و تا آنجا که ممکن است تلاش میکنند شناخته نشوند.» این جنبش، سازمان یافته و با ساختار مشخص و نمایندگی نیست. و در کتاب «ژئوپلیتیک خشم» ماریم بنراد Myriam Benraad دیگر پژوهشگر و دانشمند سیاسی فرانسوی در امور جنبش های خیابانی، می‌نویسد: « آنها گروه‌های کوچکی از فعالانند که یکدیگر را در زندگی معمولی و روزمره می‌شناسند و در آنها نوعی ستیزه جوئی نهفته است.» و از این منظر او این افراد را از « اراذل و اوباش» متمایز میکند که

حضورشان در تظاهرات «فرصت طلبانه» است. و شاید بتوان گفت که ترسیم یک پرتزه ی جامعه شناختی از بلاک بلوک دشوار است.

امروزه آن‌ها را در رده ی چپ‌های رادیکال که هیچ پیوند سیاسی ندارند تعریف می‌کنند. اما بطور کلی، آنها یک جنبش سیاسی رادیکال انقلابی مانند آنارشیست‌ها، مارکسیست-لنینیست‌ها، مدافعان سرسخت محیط زیست، رادیکال فمینیست‌ها، یا گروه‌های خودمختار را تشکیل می‌دهند. و فرانسوا دوپوی دری خاطر نشان می‌کند که این بخش از فعالان بلاک بلوک از جنبش خودمختاری ایتالیا الهام گرفته‌اند. این جنبش چپ افراطی که در سالهای ۲۰۰۴ متولد شد از شکل‌های گوناگون شورش‌های غیر قانونی حمایت می‌کند. و هدفشان اشاعه نفرت از سیستم سرمایه‌داری، دولت‌ها، مجریان قانون و جهانی شدن سرمایه‌داری است و همگی از پلیس متنفرند. و برای مثال یکی از شعارهای شان: «**قدرت را نگیریم، نابودش کنیم**» می‌باشد.

پرسشی که به ذهن‌ها خطور می‌کند اینست: چرا پلیس در برابر آنها ناتوان است؟ میریم بنراد چنین توضیح میدهد: «آنها از هیچ نهاد سیاسی و یا نماینده‌ای از یک گروه و حزب و دسته‌ی ویژه‌ای نیستند و علاوه بر این فرهنگ پنهان کاری در میان بلاک بلوک‌ها وجود دارد.» و این یک طرز از فعالیت قدیمی و کهنه شده است، دهن به دهن کار میکنند، در شبکه‌های اجتماعی تقریباً اثری از آن‌ها نیست. و از ویژگی‌های بلاک بلوک فرانسوی این است که خود را در ردیف اول صف تظاهر کنندگان قرار میدهند و به نوعی سرعت راهپیمائی را میتوانند کنترل و تحمیل کنند. این همان طریقی است که در تظاهرات اول ماه مه و یا جلیقه زردها در فرانسه می‌توانستیم ببینیم.

به تعبیر دیگر، به گفته‌ی فرانسوا دوپوی دری، درک این «تاکتیک غیر معمول مبتنی به همبستگی» برای پلیس دشوار است. و ما هنوز میتوانیم در یادداشت ژاندارمری ملی فرانسه بخوانیم: وجود بلاک بلوک با ظاهر شدن سریع در صف‌های تظاهر کنندگان و بطور غیرمنتظره، اغلب برای پلیس غافلگیر کننده شده است. و بویژه آن‌ها پس از پایان کارشان به همان سرعتی که آمدند، در میان جمعیت ناپدید میشوند. و گذشته از این، آن‌ها در گروه‌های کوچک پراکنده دست به عمل می‌زنند تا توجه پلیس را به چندین منطقه جلب کنند. و درست به همین دلیل، جلوگیری از آنچه را که بلاک بلوک می‌خواهد به ثمر برساند، برای پلیس کار آسانی نیست.

تعریف دقیق از بلاک بلوک‌ها که بیش از پیش به صورت مختلط در میان تظاهر کنندگان – با حضور زنان – دیده می‌شوند، هم از نظر سیاسی و هم اجتماعی، کار آسانی نیست. آنها هیچ‌گونه ویتزینی ندارند. و هرچند از حمایت مستقیم هیچ گروه و دسته سیاسی بهره‌مند نمی‌شوند، ولی می‌توان به خوبی دید که از نرمش تظاهر کنندگان و گاهی حتی از حمایت ضمنی بخشی از چپ رادیکال ضد سرمایه‌داری برخوردارند. رجوع تاریخی گواه خوبی برای این دسته از جنبش‌های ایدئولوژیکی در دوره‌های گوناگون

است: انقلاب فرانسه، کمون پاریس که در آن‌ها شورش‌هایی از این دست، میتوان دید. وشعارهای بکارگرفته شده، واژگان ویژه‌ی حومه‌های اطراف پاریس را در ذهن زنده میکند. و تکرار این بیت از رُنه شار René Char شاعر مشهور فرانسوی (۱۹۰۷-۱۹۸۸): «عمل کردن به عنوان یک فرد بدوی و برنامه‌ریزی چون یک استراتژیست» که شاید بیانگر روش و رفتارشان باشد. **ع.ش**

واینک مقاله یونس بوسنا * Youness Bousena، نویسنده و روزنامه‌نگار لوموند را در این زمینه می‌خوانیم. این مقاله ۱۳ آوریل ۲۰۲۳ در آن روزنامه منتشر شده است:

تاریخچه یک مفهوم:

از سال ۲۰۲۰، بلاک بلوک در فرانسه از چنان اهمیتی برخوردار شد، که روزنامه‌ی رسمی و دولتی کشور، آنرا چنین تعریف میکند: «گروهی افراد کلاه بر سر و سیاهپوش که به نفع تظاهرات در بزرگراه‌های عمومی، به اقدامات خشونت‌آمیز هماهنگ متوسل میشوند.» اهمیت نام این گروه در روزنامه رسمی و دولتی فرانسه، نشان‌دهنده‌ی ریشه‌دار بودن این پدیده در فرانسه می‌باشد که در رده‌ی اول صف تظاهرکنندگان ظاهر میشود. و گذشته از این، این گروه کوچک، توجه رسانه‌ها و مطبوعات را به خود جلب می‌کند و هنگامی که از آن‌ها حرف می‌زنند، پوشش خبری وسیعی را به آنها اختصاص می‌دهند. این پوشش رسانه‌ای وسیع، از یک سو آنرا بر اهمیت جلوه می‌دهد، و از سوی دیگر، با دیدن اعمال خشونت از جانب آنها، به بی‌اعتبار جلوه دادنتشان کمک می‌کند. فرانسویس دُپوئی دِری Francis Depuis Déri در کتاب «بلاک بلوک‌ها، آزادی و برابری» می‌نویسد: این گروه با اعمال خشونت، موجب داوری‌های شتابزده و بدون بررسی و تأمل در موقعیت‌ها و شرایطی که هستند، خیلی سریع، آنارشویست، ویرانگر و غیر عقلانی ارزیابی می‌شوند. این کتاب منبع مطالعاتی وسیعی روی این گروه است، که سر و صدای زیادی را برانگیخت.

در کتاب دیگری کامیاسویلاریچ Camille Svilarich، نویسنده و پژوهشگر معاصر فرانسوی و ویژه‌کار امور شورش‌های خیابانی، در کتاب «بلاک بلوک. داستان یک تاکتیک (پاریس ۲۰۲۰)»، نمیتواند تأسف خود را پنهان نگهدارد: «آنها را با بزهدارهای شهری در حومه‌های کارگر نشین نباید اشتباه گرفت و یا تصویری از «اراذل و اوباش» از آن‌ها ساخت. او این نوع تحلیل‌های شتابزده را ناشی از غیرسیاسی سازی در درک این پدیده میداند. او در این کتاب «شکل‌کنش جمعی» را به صورت پراکنده اما هماهنگ شده توسط گروهی میداند که بر اساس منطق قرابت و نزدیکی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. و با این حال، هر کلمه در این کتاب دارای وزن سنگین سیاسی است که میتواند بحث برانگیز باشد.

ماکسیم بُوادی Maxime Boidy ف استاد دانشگاه و پژوهشگر فرانسوی در پایان نامه خود : «جامعه شناسی و فرهنگ بصری بلاک بلوک» (دانشگاه استراسبورگ. ۲۰۱۴) مینویسد، پوشش سیاه که این گروه انتخاب کرده است، برای پنهان کاری و ناشناس ماندن نیست، بلکه تاثیر آن در چشم آدمی – یکپارچگی و همرنگی-، « نمای یک هماهنگی سیاسی» را به معرض دید همگان می گذارد. و در ادامه می افزاید :
بلوک « Le Bloc به معنای جبهه، در واقع (تکنیک ظاهر شدن و به چشم آمدن» است که میخواهند توانشان را بطور استعاره‌ای به نمایش بگذارند. [به نقل از کتاب بلوک در سیاست چیست؟]

اولین پیدایش بلاک بلوک ها در آلمان غربی

زایش بلاک بلوک ها در آلمان غربی بود که از تکنیک جنبش مستقل و ضد فاشیستی محلی نشأت گرفت و وارث جنبش های ضد فاشیستی در ایتالیا در سال های ۱۹۶۰-۱۹۷۰- در حاشیه ی کمونیسم رسمی- که با میل به یک آرمانشهر ضد سرمایه داری پا گرفت. و به زودی توسط رسانه ها و پلیس به عنوان (بلاک بلوک) توصیف شد و به شکل تاکتیکی در طول این دهه توسعه یافت. و تبلور آن در خارج از کشور، در دهه ۱۹۹۰ عمدتاً از طریق شبکه های ضد فرهنگ پانک و جریان های چپ و چپ افراطی بود.

در سال ۱۹۹۹، طی تظاهراتی در حاشیه ی اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل استرالیا بود که حضور و خشونت آنها برای اولین بار پوشش رسانه ای و جهانی را برانگیخت. و سپس آنها را در بسیج بزرگ ضد جهانی سازی سرمایه می بینیم که نمادهای قدرت های حاکم بر جهانی سازی ، مانند شعبه بانک ها هدف نهائی آنها در تظاهرات قرار میگیرد. و پس از آن اجلاس سران کشورهای سرمایه داری معروف به G8 در جنوای ایتالیا در سال ۲۰۰۰، به محل تجمع آنها تبدیل شد. آنها در جریان بسیج علیه اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۳ در مصر نیز حضور داشتند.

ضد سرمایه داری و «ضد پلیس»

در راس صف تظاهرات، بلاک بلوک ها، عمدتاً مردان جوان سفید پوست و اکثراً از محیط های خانوادگی ی با فرهنگ و فریخته بر می خیزند و طبقه بندی آنها یکی از مشکلات نیروهای انتظامی در کشورهای سرمایه داری است، زیرا آنها خود را با گدهای ناهمگون بیان میکنند : آواز ضد فاشیستی، و یا شعار « همه ی پلیس ها حرام زاده هستند» و حمل پرچم های فلسطین نمونه هائی از روش و منش آنها را تعیین میکنند. آنها را میتوان در رژه های فمینیست ها، محیط زیستی های رادیکال و یا حتی جنبش «جلیقه زردها» ی فرانسه مشاهده کرد. و سیمان مشترک آنها در شعارهای ضد سرمایه داری و «ضد پلیس» نهفته است.

اگر تا به امروز آنها را نمی توان متهم به مرگ و میری در طول تظاهرات کرد، شیوه عمل آنها انتقاداتی را بهمراه داشته است : با خشونت خود از انتشار مطالبات مشروع جلوگیری می کنند. علیرغم سرکوب شدید

پلیسی که صفوف آن‌ها را بکلی بهم میزند، ظرفیت خود سازی و « تجسم دوباره» ی آنها در طول زمان و پس از سالها، شگفت انگیز است. آیا حضورشان، مشارکت در احیای چپ افراطی است؟ کریستف بورسلیئر Christophe Bourseiller در «تاریخ نوین چپ افراطی» آن‌ها را در مرکز پویائی یک جنبش «پر شور و دینامیک» می بیند. به گفته ی این نویسنده فرانسوی، آن‌ها بمثابة ی چریک های شهری، اکنون « بی تفاوتی آمیخته با خیر خواهی » را، در دیگر تظاهر کنندگان بر می انگیزند، در حالی که گاهی در تظاهر کنندگان « میل به مبارزه با جبهه سیاهپوشان و با تقلید از آنها را میتوان دید. بنابراین، ظهور بلاک بلوک ها، پرسشی داغ را به کانون بحث‌ها باز می گرداند، که بنظر میرسید دیگر کهنه شده است : آیا یک علت مشروع، خشونت را توجیه میکند؟

https://www.lemonde.fr/idees/article/2023/04/12/le-black-bloc-expansion-d-une-tactique-d-ultragauche-controversee_6169138_3232.htm*

سه شنبه, 19 ام اردیبهشت, 1402

منبع روزنامه لوموند